

## حنفا، حنفیت و رابطه آن با اسلام

(بررسی تاریخی حنفا و آیین حنیف در دوران جاهلیت قبل از اسلام)

سید محمدعلی احسانی\*

### چکیده

پیش از ظهور اسلام و بعثت پیامبر اکرم ﷺ، که در جزیره العرب آیین شرک و بت پرستی حاکم بود، جنبش خود انگیخته‌ای ظهور کرد که بعدها نام «آیین حنیف» شهرت یافت و گروه‌نگان به آن را «احناف» نامیدند. احناف انسان‌های پاک و بصیری بودند که با بصیرت و هدایت درونی خویش از بت پرستی دوری کرده و به خداجویی و خدا پرستی نایل آمدند. در اینکه مینا و خاستگاه مشی اعمال دینی و رفتاری حنفا، دستورات بقایای شریعت ابراهیم بوده یا صرفاً فطرت نیالوده و خدادادی خود آنها و یا هردو عامل وجود داشته است، احتمالات مختلفی وجود دارد. قطع نظر از مینا و منشأ آیین حنیف، حنفا کارکردهای مهمی در دوران جاهلی داشتند. آنها نه تنها از بت پرستی، ظلم، و خرافات اجتناب نموده، بلکه دیگران را نیز از آن نهی می‌کردند. باری نقطه اوج احناف، اجداد پیامبر ﷺ است که طبق شواهد تاریخی هرگز به بت پرستی و شرک گرایش نداشته‌اند یا دست کم بنا بر باور برخی مذاهب و محققان، از بت پرستی و شرک دست برداشتند.

کلیدواژه: حنفاء، آیین حنیف، صابئی، شرک، توحید، اجداد پیامبر، شریعت ابراهیم فطرت و اسلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پایان بنام علوم انسانی

\* کارشناس ارشد کلام، دریافت: ۸۹/۳/۳ - پذیرش: ۸۹/۶/۲۹

ehsanimohammadali@gmail.com

## مقدمه

در مورد عقاید آیین حنیف و حنفاء اطلاعات زیاد و موثقی در دست نیست، چون در مکتوبات جاهلیت یا یونانی و... چیزی که ما را در این مورد یاری کند وجود ندارد. بنابراین، آشنایی ما از این دوران متوقف بر تالیفات اسلامی و خصوصاً آیات و اخبار قرآنی است. آنچه مسلم است آیین حنیف در فراهم ساختن زمینه تحول اعتقادی عرب پیش از اسلام، تضعیف مبانی دینی جاهلی، گرایش به ترک و طرد بت‌پرستی، و توجه به توحید و یگانه‌پرستی تأثیر آشکاری داشته است.<sup>۱</sup>

## مفهوم شناسی حنیف

### (۱) لغت شناسی حنیف

حَنَفٌ بمعنای میل است. «الْحَنَفُ هُوَ مِيلٌ عَنِ الضَّلَالِ إِلَى الاستقامة؛ حنف، یعنی خروج و عبور از گمراهی به سوی درستی و صراط مستقیم است». «الحنف میل عن الاستقامة إلى الضلال؛ حنف، عبور از راه درست و مستقیم به سوی گمراهی است». «الحنیف بمعنی مایل».<sup>۲</sup> هم چنین لفظ «حنف» در نصوص عربی به معنای «صبأ» (میل عن شیء و ترکه) آمده است<sup>۳</sup> که معنای خروج از دینی به دین دیگر را افاده می‌کند.<sup>۴</sup>

دهخدا در تعریف حنیف می‌گوید: حنیف، یعنی «مایل از هر دین باطل به سوی دین اسلام...»؛ «دین راست بدون اعوجاج» و «برگشته از ملت‌های باطل». وی حنفاء را به «مسلمان راست دین، پاک دین و مستقیم» تعریف کرده است.<sup>۵</sup>

### (۲) کاربردهای حنیف

۱. کسی که به سوی حق گرایش و تمایل دارد.
۲. حنیف کسی است که حج بیت‌الله الحرام انجام می‌دهد یا ختنه می‌کند. دهخدا در این مورد می‌نویسد: هرگاه در قرآن حنیف با مسلم به کار رفته به معنای حاجی است، مانند: «و لکن کان حنیفاً مسلماً»، و هرگاه به تنهایی به کار رفته است، به معنای مسلم است، مانند: «حنیفاً لله».<sup>۶</sup>
۳. حنیف کسی است که تسلیم امر خداوند باشد.<sup>۷</sup>

لفظ «حنیف» ده مرتبه و «حنفا» دو بار در قرآن به کار رفته است.

۴. علاوه بر موارد فوق، گفته شده حنیف به کسی گفته می‌شود که در دین و ملت ابراهیم و در تبعیت از آن مستقیم باشد. برخی دوری از بت و انجام غسل جنابت را نیز شرط کرده‌اند. چون اگر صرفاً حج و ختنه کردن معیار حنفیت باشد باید مشرکان که در جاهلیت این دو

فریضه را انجام می‌دادند نیز از حنفاء شمرده شوند.<sup>۸</sup> درحالی‌که آیات قرآن این معیار را رد می‌کنند: «ولکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین».<sup>۹</sup>

فخررازی و طبرسی ذیل آیه «و قالوا کونوا هوداً او نصاری تهتدوا، قل بل ملّة ابراهیم حنیفا و ما کنت من المشرکین» (بقره: ۱۳۵) اقوالی را در مورد حنفیت ذکر کرده‌اند:

۱. حج بیت‌الله الحرام؛ ۲. تبعیت از حق؛ ۳. تبعیت از شریعت ابراهیم؛ ۴. اخلاص برای خداوند یکتا و اقرار به ربوبیت و اذعان به عبادت و عبودیت؛<sup>۱۰</sup> ۵. حنیف به معنای صابئی. دکتر جواد علی می‌گوید: حنیف به معنای خارج از کیش و آیین قوم و تارک عبادت آنهاست. در ادبیات عرب جنوبی نیز حنیف به معنای «ملحد»، «منافق» و «کافر» به کار رفته است. همچنین اهل مکه بر پیامبر و اصحابش «الصائبی» و «الصباة» اطلاق می‌کردند.<sup>۱۱</sup>

در کتاب‌های تفسیری و تاریخی، تصویر روشنی از حنفاء وجود ندارد، چون آنها می‌گویند حنفاء کتاب‌های تورات و انجیل را خوانده و به تحریف آنها آگاه بودند، از این رو به سوی دین حنیف گرایش یافته، کتاب ابراهیم را خوانده و به عباداتشان مقید می‌شدند.

اینکه کتاب ابراهیم چیست و عبادت آن چه بوده، روشن نیست. بنابر این، ارائه تعریف روشن از حنیف و حنفاء مقدور نیست، چون سندی تاریخی از دوران جاهلیت و همچنین کتاب دین ابراهیم و عقاید و عباداتشان وجود ندارد. تنها از طریق تجزیه و تحلیل اشعار می‌توان بر آن واقف شد.<sup>۱۲</sup>

۶. در قرآن حنیف به دین فطرت و مستقیم و نیز به دین حضرت ابراهیم علیه السلام به کار رفته است. بنابراین، حنیف کسی است که در برابر شرک، ایستادگی کرده و به حق و توحید ابراهیمی تمایل دارد.

#### الف) حنفیت، دین یا جنبش

آیین حنیف مثل یهودیت و مسیحیت دین جدیدی نبود، بلکه جنبش دینی و اصلاحی بود که مبلغان آن به نام حنفيان پیرو دین ابراهیم توصیف می‌شدند. حنفاء در آیین شرک و بت پرستی تشکیک کرده و از آن دوری می‌گزیدند، برای عبادت و تفکر به غارها پناه می‌بردند و مردم را به راه آیین کهن ابراهیم دعوت می‌کردند. این اندیشه‌ها تأثیر شگرفی در تزلزل و ویران کردن بنیان‌های بت پرستی در شبه جزیره عربستان برجای گذاشت و کم‌کم به خود آگاهی مردم منجر شد، از این رو مخالفت و مبارزه با خدایان دروغین در سال‌های قبل از اسلام شدت گرفت.<sup>۱۳</sup>

در سده نخست قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تأثیر پذیری از فرهنگ همسایه‌گان و خود آگاهی فطری، عصیان علیه بت پرستی آغاز شد، منتها سیر این تحول، بسیار کند

و آهسته بود و نباید تصور کرد که اگر اسلام ظهور نمی‌کرد تحول عظیم و سریعی در جامعه حجاز پدید می‌آمد و بت پرستی نابود می‌شد.<sup>۱۴</sup>

بنابراین، حنفیت جنبش انفرادی افرادی بود که در تاریکی شرک در جست‌وجوی خود و خدای بودند.

### دیدگاه‌ها در مورد احناف

۱. احیاگر دین ابراهیم: قرآن در مورد حضرت ابراهیم می‌گوید:

«و ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا، ولکن کان حنیفا مسلما، و ما کان من المشرکین».<sup>۱۵</sup> حنفا از یک سو عبادت بت‌ها را کنار گذاشته بودند، از این رو مشرک نبودند و از سویی به توحید خالص روی آورده بودند که فوق توحید یهودیت و نصرانیت بود و نیز بر اساس فطرت خود مشی می‌کردند؛ نه خود شریعتی داشتند و نه از شریعت یهودیت و مسیحیت پیروی می‌کردند، لذا یهودی و مسیحی نیز نبودند. از این رو می‌شود آنها را احیاگر دین ابراهیم نامید. «ان الحنفا لم یكونوا یهودا ولا نصاری و انهم ینتمون فی عقیدتهم الی ابراهیم».<sup>۱۶</sup>

۲. مشی بر اساس فطرت: بسیاری از محققان بر آنند که حنفا نه از دین حضرت ابراهیم چیزی زیادی می‌دانستند و نه از ادیان دیگر. به جز افراد معدودی از آنان همچون امیه بن ابی‌صلت و قس بن ساعده و... که با مسیحیان و صابئیان ارتباط برقرار کرده و از آنها چیزهای آموخته بودند، عمدتاً بر اساس فطرت خود، زندگی زاهدانه و مؤمنانه‌ای برای خود سامان داده بودند و بر دو مبنای فطرت و بقایایی از دین ابراهیم، اموری را حلال و حرام می‌شمردند. البته این کلیت در مورد برخی حنفا صدق نمی‌کند، چون برخی تاریخ‌نگاران از کسانی به عنوان حنفا یاد می‌کنند که به مسیحیت روی آورده بودند.<sup>۱۷</sup>

۳. نصرانی: برخی مستشرقان حنفا را به این دلیل که برخی از آنها مسیحی بوده‌اند، آنها را نصرانی یا از پیروان مسیحیت شمرده‌اند.<sup>۱۸</sup>

۴. مصلحین: دکتر جواد علی نتیجه می‌گیرد که آنچه که ما می‌توانیم بر حنفا اطلاق کنیم عنوان مصلح است، چون آنها با درک عدم نفع و ضرر از سوی خدایان سنگی و چوبی، به فرهنگ جاری جاهلی معترض بودند؛ برخی به نصرانیت گرایش پیدا کردند، البته نه نصرانی زمانه که به صلیب و عبادت خاص تمسک می‌کردند، بلکه به نصرانیتی که با عقل و فطرت سازگاری داشت. و برخی نیز توقف کرده و به هیچ دینی گرایش نداشتند و فقط به حکم عقل و فطرت عمل می‌کردند. البته برخی نیز به نصرانیت خاص (نصرانیت زمانه) گرویدند و تا آخر با همان دین مردند، ولی آنها را باید نصرانی بدانیم، نه از حنفا (حج: ۳۱-۳۱).<sup>۱۹</sup>

## عقاید و تفکرات حنفا

### ۱. اعتقاد به توحید

حنفا از شرک و بت‌پرستی روی برتافته و از دین ابراهیم تبعیت می‌کردند: «و من احسن دیناً ممن اسلم وجهه لله و هو محسن و اتبع ملة ابراهيم حنيفا و اتخذ الله ابراهيم خلیلاً» (نساء: ۱۲۵) «... بل ملة ابراهيم حنيفا و ماکان من المشرکین» (بقره: ۱۳۵)

قرآن در مورد حنفا می‌گوید توحید خالص داشتند که فوق توحید یهود و نصارا است.<sup>۲۰</sup> «حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ وَ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (حج: ۳۱-۳۱) آیه شریفه، کسی که به خداوند شرک ورزد را مانند کسی دانسته است که از آسمان سقوط کند و مرغ شکاری آن را به سرعت بگیرد. در این آیه، سقوط انسان از درجات انسانیت بر اثر شرک ورزیدن و در دام شیطان افتادن، به کسی تشبیه شده است که دارد از آسمان سقوط می‌کند و عقاب لاشخور، او را به سرعت می‌گیرد.<sup>۲۱</sup> و معنای اینکه مردمی برای خدا حنفاء باشند این است که از اغیار (یعنی آلهه و بت‌ها) به سوی خدا مایل گردند. از این رو، این جمله و جمله «غَيْرَ مُشْرِكِينَ» یک معنا را افاده می‌کند. این دو جمله، یعنی جمله «حُنَفَاءَ لِلَّهِ» و جمله «غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» هر دو حال از فاعل «فاجتنبوا» (که در آیه قبل است) می‌باشند، و آن را چنین معنا می‌دهند: شما از اوئان و قربانی کردن برای آنها اجتناب کنید، در حالی که از غیر خدا مایل به سوی خدا باشید و در حج خود به او شرک نورزید. البته نمی‌توان گفت توحید حنفا کامل بوده است و به توحید با تمام خصوصیات آن اشراف داشته است، بلکه آنها عقاید بسیط و مبهمی از خدا و دین ابراهیم داشتند برای مثال، امیه بن ابی صلت خداوند را جسم معرفی می‌کرد.<sup>۲۲</sup>

### ۲. اعتقاد به معاد

حنفا اعتقاد به معاد نیز داشتند. علاوه بر نیاکان پیامبر که از عبدالمطلب مشخصاً اعتقاد به معاد ذکر شده است،<sup>۲۳</sup> از برخی حنفای دیگر نیز اشعاری وجود دارد که بر اعتقاد آنها به معاد دلالت می‌کند.

«هر دینی به جز دین حنیف ابراهیمی نزد خداوند در قیامت باطل و مردود است».<sup>۲۴</sup> البته این احساس شخصی شاعر است و گرنه دین معتبر زمانه دین مسیحت بود، هر چند که تحریف شده بود. آنچه از اشعار ایشان به دست می‌آید عقاید و تفکرات نزدیک به اسلام در تمام زمینه‌هاست، مانند توحید، معاد، ثواب و عقاب، جهنم و بهشت، قصص انبیا و... که معلوم نیست آرای به این گسترده‌گی را قبل از اسلام داشتند یا بعد از اسلام از اسلام آموختند.<sup>۲۵</sup>

### ۳. اعتقاد به ارزش‌های اخلاقی

از بسیاری از حنفا اجتناب و نهی از قتل دختران، خوردن شراب، قمار، خوردن ذبیحه بت‌ها، ظلم و... حسن انفاق، عبادات، تحنث، اعتکاف، صلح رحم و... حکایت شده است.

### ۴. ایمان به خداوند و نبوت حضرت ابراهیم

حنفا به خداوند یکتا، خالق و مدبر اعتقاد داشتند و نیز به نبوت و مقام شامخ و منحصر به فرد حضرت ابراهیم ایمان داشتند، از این‌رو برخی از حنفا برای آگاهی از شریعت، آداب و عقاید دین حضرت ابراهیم فرسنگ‌ها راه را طی می‌کردند. امیه و زید بن عمرو نمونه آنهاست که هریک تا بحرین، شام و موصل پیش رفتند.<sup>۲۶</sup>

### ج) رفتارها و عملکردهای حنفا

#### ۱. تلاش برای اصلاح جامعه

حنفا خطاهای اعتقادی جامعه را برای مردم بازگو می‌کردند و اظهار می‌کردند که سنگ و چوب هیچ نفع و ضرری ندارد. همچنین آنها مردم را از اعمال ناپسند و رفتارهای خشن، مانند زنده به گور کردن دختران باز می‌داشتند. برخی از آنها مانند عبدالمطلب، و صعصعه و زیدبن عمرو، صدها دختر را در عوض شتران خود از پدرانشان خریده و از قتل نجات دادند.

#### ۲. اعتکاف

حنفا در صحرا و دشت یا در مواضع خالی دور از مردم، معتکف می‌شدند و خود را در آن حبس می‌کردند و جز برای حاجت ضروری از آنجا خارج نمی‌شدند. آنها در مکان‌هایی مانند غار، در آفرینش تأمل می‌کردند و برای نیل به صدق و حق به عبادت و تهجد می‌پرداختند.<sup>۲۷</sup> چنان‌که حضرت پیامبر نیز شب‌ها و روزها را در غار به عبادت می‌پرداختند.<sup>۲۸</sup>

#### ۳. حج توحیدی و عاری از رسومات جاهلی و شعائر شرک آلود

مشرکان در عمل حج این‌طور تلبیه می‌گفتند: «لبیک، لا شریک لک الا شریکا هو لک، تملکه و ما ملک؛ لبیک ای خدا، شریکی برای تو نیست، مگر شریکی که مال خود توست، تو هم آن را مالکی و هم ما یملک آن را مالکی».<sup>۲۹</sup> اما حنفا همچنان که از بت‌پرستی روی برتافته بودند، از حج شرک آمیز و آمیخته با فرهنگ جاهلی نیز اجتناب می‌کردند.

#### ۴. پرهیز از غذاها و آشامیدنی‌های حرام و مسکر<sup>۳۰</sup>

#### ۵. پرهیز از شرکت در اعیاد قریش

گفته شده برخی از احناف در یکی از روزهایی که قریش به مناسبت عید سالانه دور بت خود

گرد می‌آمدند، از آنها دوری جسته و به کناری می‌نشستند؛ و تا هنگام مرگ، در این راه ( روی برگرداندن از عبادت قوم ) ثابت قدم ماندند. مشهور است که اولین بار زید بن عمرو در مقابل عقاید شرک‌آمیز قوم ایستاده و از آن انتقاد کرد.<sup>۳۱</sup>

#### ۶. دعوت به یکتاپرستی

برخی از حنفا بطور علنی از دین ابراهیم تبلیغ می‌کردند و از پرستش بت‌ها اعلام ننگ و انزجار می‌کردند.

#### ۷. داشتن سواد خواندن و نوشتن

حنفا علاوه بر خواندن و نوشتن از حکمت نیز برخوردار بودند و این خصوصیت در همه آنها فراگیر بود.<sup>۳۲</sup> البته مراد از حکمت، حکمت عملی است، نه فلسفه. در مورد قس بن ساعده نقل شده است که «قد نقل لنا الأخباريون نتفا من آراء الرجل في الحكمة فقد قيل لقس بن ساعده... ما أفضل المعرفة...؟ قال: معرفة الرجل لنفسه، قيل له: فما أفضل العلم؟ قال: وقوف المرء عند علمه و قيل له: فما أفضل المروءة قال: استبقاء الرجل ماء وجهه».<sup>۳۳</sup>

#### ۸. دعوت به تفکر در نظام آفرینش<sup>۳۴</sup>

برخی از حنفا از برخورد قریب در برابر اعلام عقاید توحیدی و تبشیر و انذار آنها ابایی نداشتند و در مواجهه با آنها مشرکان را به تفکر و تدبیر در نظام خلقت فرا می‌خواندند. زید بن عمرو یکی از حنفا گفته است: «یا معشر قریش: أیرسل الله قطر السماء، و ینبت بقل الارض، و یخلق السائمة فترعی فیہ و تذبحوها فغیره! و الله ما أعلم علی الارض أحداً عی دین ابراهیم غیری!»<sup>۳۵</sup>

#### د) محدوده زمانی و مکانی حنفا

##### ۱. محدوده زمانی حنفا

اینکه حضور حنفا به چه زمانی برمی‌گردد، اختلاف نظر وجود دارد. برخی محققان معتقدند که حنفیت جنبش نوظهوری بود که نهایتاً یک سده قبل از بعثت ظهور پیدا کرد. در این دوره تاریخی برخی به یک خود آگاهی فطری رسیدند و از بت‌پرستی و آیین‌های شرک آلود دست کشیده و به توحید و دین کهن آبا و اجدادیشان رجوع کردند. آنها هرچند این آیین کهن را به خوبی نمی‌شناختند، اما برخی از آموزه‌های آن در جامعه عرب توأم با تحریفاتی، رواج داشت.

حنفا با درک فطری خود، این تحریفات شرک‌آمیز را تشخیص داده و در پی شناخت هرچه بیشتر دین حنیف ابراهیم برآمدند.

این عده از نویسندگان معتقدند که جامعه عرب در سالیان متمادی قبل از بعثت به جزاندکی دین ابراهیم و اسماعیل را فراموش کرده و به شرک گراییده بودند، از این رو حنفیت و حنفا را امر نوظهوری می‌دانستند. مستشرقان که اسلام را شکل تکامل یافته همین حنفیت می‌دانند نیز معتقدند که زمان حنفیت و حنفا به ربع قرن و نهایتاً یک سده قبل از بعثت برمی‌گردد.<sup>۳۶</sup>

اما برخی دیگر از محققان معتقدند که حنفیت جنبش نوظهوری نیست، بلکه در دین کهن ابراهیم ریشه داشته و از قبل در جامعه عرب حاکم بود. این دین اگرچه در فرایند زمان برای بسیاری از مردم فراموش شد؛ اما همواره کسانی بودند که اصالت دینی خود را حفظ کردند. بنابراین، همواره دین و آیین ابراهیمی در جامعه عرب - هرچند به صورت بسیار کم رنگ - وجود داشته است. «این سخن که نمی‌توان میان حنفیت و تبلیغات کهن ابراهیم در عربستان رابطه قائل شد و باید حنفا را پدیده نوین در عربستان نامید، گمان خطایی است. علاوه بر تصریح قرآن کریم «ملة ابيکم ابراهیم» روایات تاریخی این را مسلم می‌داند که در عربستان در دوران قبل از پیامبر ﷺ از ابراهیم سخن زیاد بوده و حتی چیزی به نام شریعت ابراهیمی نیز مطرح بوده است».<sup>۳۷</sup> تدین توحیدی نیاکان پیامبر ﷺ در طول تاریخ نیز می‌تواند دلیل این اندیشه باشد.

## ۲. محدوده جغرافیایی و مکانی حنفا

از حنفا نظر مکانی به مکان خاصی تعلق ندارند، بلکه در تمام گستره شبه جزیره عربستان آن روز، یعنی مکه، یمن، یمامه، بحرین، مدینه و... حضور داشتند. به نظر می‌رسد هرچند تعداد و میزان حنفا و بحران بت‌پرستی گسترده نبود، اما همین تعداد اندک در جاهای مختلف شبه جزیره وجود داشتند.<sup>۳۸</sup> گرچه غالباً در محدوده غرب جزیره عربستان، مانند عربستان فعلی و یمن زندگی می‌کردند.<sup>۳۹</sup>

## ه) مصداق شناسی حنفا

اینکه چه کسانی جزء حنفا شمرده می‌شوند اختلاف نظر وجود دارد، زیرا تعریف محققان و تاریخ نگاران از حنفا مختلف است. برخی تمام کسانی را که از شرک و بت‌پرستی دست کشیده، حتی اگر هیچ دین و آیین دیگری را نیز انتخاب نکرده یا به ادیان توحیدی دیگری نظیر مسیحیت، یهودیت گرایش یافته باشند نیز جزء حنفا شمرده‌اند.<sup>۴۰</sup> اما برخی دیگر، صرف روی گردانی از بت و بت‌پرستی را برای حنیف خواندن کافی نمی‌دانند، بلکه معتقدند که کسانی جزء



حنفا به حساب می‌آیند که علاوه بر ترک بت پرستی و آیین آن، به یکتا پرستی و آیین حنیف ابراهیمی روی آورده باشند.<sup>۴۱</sup>

قطع نظر از اختلاف نظرهایی که در مورد برخی افراد وجود دارد، علاوه بر نیاکان پیامبر ﷺ افراد ذیل جزء حنفا شمرده شده‌اند:

قس بن ساعده ایادی، زید بن عمرو بن نفیل قرشی، اُمی □ ابن اُبی الصلت ثقفی، ارباب بن رئاب، سوید بن عامر مصطلقی، اُسعد اُبوکرب حمیری، وکیع بن زهیر ایادی، عمر بن جندب جهنی، عدی بن زید عبادی، اُبوقیس صرم، سیف بن ذی یزن حمیری، ورق □ بن نوفل قرشی، عامر بن ظرب عدوانی، عبد طابخ □ بن ثعلب بن وبر □ بن قضاع □، علاف بن شهاب تمیمی، متلمس بن اُمی □ کنانی، زهیر بن اُبی سلمی، خالد بن سنان عبسی، عبدالله قضاعی، عبیدالله بن ابرص اسدی و کعب بن لوءی بن غالب.

#### (و) دین و عقاید نیاکان پیامبر ﷺ

به اعتقاد شیعیان که ملهم از ائمه معصومان علیهم‌السلام است، تمام نیاکان پیامبر ﷺ موحد بودند. مورخان نیز در مورد برخی از آنها روایات و اظهاراتی دارند که نشان دهنده همین مسئله است.

#### کعب بن لؤی بن غالب

«کعب بن لؤی بن غالب، یکی از نیاکان پیامبر ﷺ بر دین حنیف بود. او قریش را به تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز دعوت می‌کرد و به صله رحم و وفاداری به عهد و پیمان ترغیب می‌نمود و مرگ و لحظات هراسناک آن را برای آنها یادآوری کرده و به بعثت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مژده می‌داد.<sup>۴۲</sup>

همچنین در برخی منابع درباره وی آمده است که او در آیین حنیف بود و ویژگی‌های زیر را داشته:

۱. قریش را در روزهای جمعه گردآوری و ارشاد می‌کرد؛
۲. قریش را به تفکر در خلقت زمین و آسمان دعوت می‌کرد؛
۳. به ارزش‌های اخلاقی، چون صله رحم، حفظ عهد و پیمان، مراعات حقوق خویشاوندی و صدقه دادن به فقرا و یتام، تذکر می‌داد.<sup>۴۳</sup>

#### ۲. قصی

نامش زید و کنیه اش ابومغیره و لقبش مجمع است. او افتخارات و دستاوردهای زیادی داشت، از جمله: ۱. اتحاد قریش و جمع‌آوری آنها دور خانه کعبه؛ ۲. نوسازی خانه کعبه و در اختیار گرفتن

امور کعبه؛ ۳. تأسیس دارالندوه ( مجلس مشورتی متشکل از سران قریش)؛ ۴. ایجاد مناصب و شغل‌های رفاده و سقایه برای تکریم و رفاه حاجیان.

او خطاب به طایفه قریش چنین گفت: شما همسایگان و متولیان خانه خدا و حرم او هستید، حاجیان مهمانان خدا و زائران خانه او هستند که سزاوارترین مهمان به گرمی داشتن می‌باشند. بر شماست که در ایام حج برای آنها آب و نان فراهم آورید.<sup>۴۴</sup>  
در مورد مشرک یا موحد بودن او دو دیدگاه وجود دارد:

الف- شرک: طبری روایتی را نقل می‌کند که نشان می‌دهد قصی بت‌پرست بوده است: کان قصی یقول فیما زعموا ولد لی اربعة فسمیت الاتنین بصنمی و واحداً بداری و واحداً بنفسی عبدالمناف و عبدالعربی...<sup>۴۵</sup> هرچند خود طبری این روایت را قبول نکرده است. همچنین نقل شده است که زن قصی(حبیبی) فرزندش را به بزرگ‌ترین بت مکه، یعنی مناف بخشید که از آن پس به عبدالمناف مشهور شد: وکانت امه دفعته الی مناف (وکان اعظم اصنام مکه) فغلبت علیه عبد المناف.<sup>۴۶</sup>

سهیلی توجیه دیگری دارد که نویری آن را ذکر می‌کند: «مادرش او را خدمتکار منات که بت بزرگی بود، قرار داد و پدرش برای آنکه عبدمنات نام عبد منات بن کنانه بود، به عبد مناف تغییر داد».<sup>۴۷</sup>

ب - توحید: مناف دراصل از نوف به معنای بلندی است و به جایگاه بلند و ارزشمند گفته می‌شود. بعید نیست که قصی به سبب مقام بلند، بزرگی و حسن شهرت به این نام معروف شده باشد. و از سوی دیگر، اینکه مناف اسم بتی بوده باشد، محل تردید است. به هر حال اگر هم مناف اسم بتی بوده این مسئله بت‌پرستی قصی را ثابت نمی‌کند چون وقتی اسمی در جامعه شهرت دارد مردم بدون توجه به معنایش از آن برای نام‌گذاری استفاده می‌کنند.<sup>۴۸</sup>

### ۳. عید مناف

از عبد مناف (مغیره بن قصی) سنگ نوشته‌ای پیدا شده که در آن نوشته شده است: «انا المغیره بن قصی أوصی قریشاً بتقوی الله جل و علا و صلة الرحم»؛ من مغیره بن قصی هستم و قریش را به تقوا الهی و صلح رحم توصیه می‌کنم».<sup>۴۹</sup>  
این عبارت، نشان می‌دهد که عبد مناف نیز موحد بوده و دلیل نام‌گذاری وی به مناف نیز به سبب بزرگی و علو مقام بوده است.<sup>۵۰</sup>

#### ۴. هاشم

نامش عمرو و کنیه‌اش ابونضله است که به عمرو العلی معروف شد. القاب وی هاشم، قمر و زاد الراكب است. نام مادرش عاتکه به معنای طاهره است. وی دختر مره بن هلال و یکی ازدوازه عاتکه‌ای بود که در سلسله مادران رسول خدا ﷺ قرار داشتند. حدیثی از حضرت پیامبر ﷺ نقل شده که فرموده است: « من فرزند عاتکه‌ها هستم ».<sup>۵۱</sup>

هاشم در بزرگواری، تقوا و دیانت، شهره بود. او بزرگ قریش بود و دو مسئولیت سقایت و رفادت را برعهده داشت. جناب هاشم به علت دو ویژگی ثروت و سخاوت که داشت، این دو مسئولیت را به شایستگی انجام می‌داد.

از کارکردهای مهم او می‌توان سفرهای تجارتي زمستانی و تابستانی را نام برد که در قرآن نیز بدان اشاره شده است. او این نوع تجارت‌ها را برای رفع بحران اقتصادی انجام داد و نیز برای رونق بخشیدن تجارت با پادشاهان روم، شام و غسانی پیمان بازرگانی بست. وی با این اقدامات به موقعیت ممتاز دست یافت، به گونه‌ای که حسادت برخی، نظیر امیه را برانگیخت.

هاشم سیمایی نورانی داشت به گونه‌ای که در وصف او روایت شده است: « ان نور النبی ﷺ کان یتوقد شعاعه فی وجهه هاشم ویتلأ لاً ضیاؤه و لایراه حبر آلا قبل یده ولا یمر بشئی الآ سجده له؛<sup>۵۲</sup> نور پیامبر ﷺ در سیمای هاشم می‌درخشید و هر کسی که او را ملاقات می‌کرد به تعظیم وی می‌پرداخت و بر هر چیزی می‌گذشت بر او سجده می‌کردند در سخاوتمندی ضرب المثل بود».<sup>۵۳</sup>

#### ۵. عبدالمطلب

##### دیدگاه‌ها در مورد ایمان عبدالمطلب

۱. عبدالمطلب موحد و مؤمن بود و اصولاً او و سایر نیاکان پیامبر ﷺ شرک نورزیده بودند.
۲. اصل بر شرک عبدالمطلب و سایر نیاکان پیامبر ﷺ مشرک است، مگر اینکه ثابت شود که موحد بودند. این مسئله میان امامیه، معتزله، خوارج و مرجئه اختلافی است.<sup>۵۴</sup>
- در مورد عبدالمطلب نقل شده است که وی دست از بت‌پرستی کشید و موحد شد (به عقیده شیعیان موحد بود) حتی اعمالی انجام داد که بعداً اسلام به آن دستور داده است، همچون: وفای به عهد و نذر، منع از ازدواج با محارم، قطع دست دزد، نهی از زنده به گور کردن دختران، تحریم خمر و زنا و نهی از طواف عریان زنان در خانه خدا. «تحنث» نیز که همان عبادت در غار حرا بوده، به عبدالمطلب نسبت داده شده است.<sup>۵۵</sup>

افزون بر آن داستان‌های شکست سپاه ابرهه و خواب و الهام برای حفر چاه زمزم نیز دلیلی بر کرامات و شخصیت معنوی حضرت عبدالمطلب است.

معروف است که وقتی ابرهه برای تخریب بنای کعبه نزدیک مکه رسید، اموال و شتران اهالی مکه را مصادره کرد و عبدالمطلب برای آزادی شتران خویش نزد ابرهه رفت. ابرهه که از سیمای نورانی وی فهمیده بود شخصیت عظیمی است، از در خواستش مبنی بر آزادی شتران متعجب شد و گفت من فکر می‌کردم شما برای منع تخریب کعبه آمده‌اید و این درخواست با شخصیت شما سازگاری ندارد. حضرت عبدالمطلب فرمود: «انا رب الابل و للبيت ربا سيمنه/سيمه»، بعد آمد قريشيان را به سوی کوه‌ها کوچ داد و خود به درون کعبه رفت و با خدایش مناجات کرد.<sup>۵۶</sup>

داستان دیگر از وی که به عنوان کرامات یاد شده است، خواب و الهامی است که وی را به حفر دوباره چاه زمزم رهنمون ساخته است و ایشان چشمه زمزم اسماعیلی را بعد از خشک شدن و ناپدیدشدنش طی مدت‌های مدید، دوباره کشف و احیا کرد و گنجینه‌هایی را که همراه آب از چاه زمزم پیدا شده بود نیز به کعبه تقدیم کرد تا مناعت طبع و علو شخصیت خود را به نمایش بگذارد، هرچند که برخی از تاریخ‌نگاران کشف چاه زمزم را نه کرامت و الهام از سوی خداوند که ناشی از حس غریزی فردی عبدالمطلب دانسته‌اند.<sup>۵۷</sup>

همچنین نقل شده است که عبدالمطلب به قیامت اعتقاد داشت و امام علی علیه السلام نیز به این مطلب اشاره کرده است. در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده که چند عمل از عبدالمطلب در اسلام تأیید شده است که نشان دهنده پاکی و نگرش توحیدی وی است: حرام نمودن ازدواج فرزندان با نامادری بعد از مرگ پدر، قراردادن دیه قتل به مقدار صد شتر، هفت دورطواف کردن خانه کعبه، پرداخت خمس گنج پیدا شده، وفای به نذر، منع نکاح بامحارم، حرام نمودن زنا و شراب و تحریم طواف عریان گرد خانه خدا.<sup>۵۸</sup>

#### وصیت‌های عبدالمطلب به ابوطالب

وی فرزندش ابوطالب را به چند چیز وصیت می‌کند: صله رحم، اطعام طعام، سقایت و رفادت، ترغیب به افعالی که نشان دهنده اعتقاد به معاد و رستاخیز است و نیز توصیه به مراقبت از پیامبر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.<sup>۵۹</sup>

### ز) عصیان از بت‌پرستی زمینه ظهور اسلام در منابع

گزارش‌هایی وجود دارد که حاکی از عصیان مشرکان در برابر بت‌هاست که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. وقتی امرؤالقیس شاعر به قتل رسید او برای خون‌خواهی پدر در پیش بت «ذی خالصه» با تیرهای قمار تفأل زد، از قضا تیری بیرون آمد که وی را از خون‌خواهی باز می‌داشت، وی خشمگین شد و تیر را به صورت آن بت زد و گفت: «ای ذوخلص اگر تو نیز مانند من صاحب خون بودی و پدرت در گور بود، بی‌دلیل و به ستم از کشتن دشمن و گرفتن انتقام مرا باز نمی‌داشتی» پس از این واقعه کسی نزد آن بت تفأل نزد.

۲. مردی شترخود را برای تبرک پیش بتی به نام سعد آورد تا با نگاه داشتن شتر در کنار آن، شتر را متبرک کند، اما شتر ترسید و فرار کرد و صاحب شتر با سنگ بر پیشانی بت زد و گفت: «بدا خدایی که توهستی! شترم را رماندی». وی پس از آن درحالی که در جست‌وجوی شتر خود بود، گفت:

أتینا الی سعد لیجمع شملنا فشتتنا سعد فلا نحن من سعد

وהל سعد الا صخرة بتنوفة من الارض لا یدعی لغی و لا رشدا

نزد سعد آمدیم تا کار پریشان ما را سامان دهد، اما سعد ما را پریشان‌تر ساخت، ما دیگر از معتقدان سعد نیستیم؛ آیا سعد ما را پریشان‌تر ساخت، ما دیگر از معتقدان سعد نیستیم، آیا سعد جز یک صخره افتاده در بیابانی است بی‌آب که نه مایه گمراهی است و نه موجب رستگاری و هدایت.<sup>۶۰</sup>

۳. جندب بن جناده، معروف به ابوذر غفاری که قبل از بعثت به خداپرستی گرایش یافت، در مورد این تحول می‌گوید: روزی سگ قبیله رفت و بت فلس را که معبود قبیله بود، آلوده کرد و بت فلس نیز هیچ واکنشی از خود نشان نداد. وی از آن به بعد بتی را نپرستید و تا زمان اسلام در حالت حیرت به سر برده و به دین خاصی گرایش پیدا نکرد؛ صرفاً یکتاپرستی مبهم داشت.<sup>۶۱</sup> البته برخی ابوذر را جزء حنفا شمرده‌اند.

## ح) رابطه صابئین و حنفا

### ۱. تشابه

از منابع اسلامی و غیر اسلامی نوعی ارتباط و تشابه میان صابئین و حنفا، یعنی پیروان آیین حضرت ابراهیم به دست می‌آید. برخی از اعراب به حنفا، صابئی می‌گفتند؛ خواه اینکه خاستگاه آن را تغییر کیش در معنای حنیف بدانیم یا ناشی از انتساب به فردی به نام «صابئ».

ابن ندیم در *الفهرست* از کتاب *الحنفا و صابئین ابراهیمیه* یاد می‌کند و معتقد است صابئین ابراهیمیه، مؤمنان به ابراهیم علیه السلام بودند. مسعودی در *التنبيه و الاشراف* کلمه حنیف را مرادف صابئی دانسته و ابن حزم، صابئان را به دو گروه حنیف و مشرک تقسیم کرده است. ابن خلکان در *وفیات الاعیان صابئی* که صابئین به او منسوب می‌باشند، نخستین کسی دانسته که بر دین حنیفیت اولی بوده است.<sup>۶۲</sup>

برخی محققان تشابه و همانندی‌هایی را میان حنفا و صابئین ذکر می‌کنند:

الف - تشابه لغوی میان «صَبَأً» سریانی و «حَنْفٌ» عربی که هر دو معنای خروج و عدول از دین آبا و اجدادی و پذیرش دین صحیح را افاده می‌کنند.<sup>۶۳</sup>

ب - برخی محققان و نویسندگان حوزه اسلامی که حنفا و صابئی را دو اسم برای یک گروه می‌دانند، چون در هر دو، اعراض از عقاید قوم، ترک عبادات آنها، دوری از شرک و گرایش به توحید وجود دارد.<sup>۶۴</sup>

ج - حنفا و صابئینی متدینانی بودند که نبی و شریعت خاصی نداشته و صرفاً براساس فطرت و عقل خود عمل کرده و گرایش توحیدی داشتند. و اعتقاد آنها به توحید و معاد نیز بر همین مبنا توجیه و تفسیر می‌شود. البته این دیدگاه با ظهور آیاتی که صابئین و حنفا را از زمره اهل کتاب شمرده، تعارض است. پاسخ این است که در برخی آیات، به ویژه آیه ۱۷ سوره حج که از مشرکان در کنار ادیان و آیین‌های دیگر مانند یهود، مجوس و صابئین نام می‌برد و نیز تأکید آیات بر لزوم ایمان به خداوند و روز جزا برای رستگاری این گروه‌ها، چنین تصور می‌شود که مقصود شمردن همه گروه‌های صاحب اعتقاد، اعم از مؤمنین (مسلمانان)، اهل کتاب و مشرکان بوده است.

با توجه به ظهور آیات قرآن و مشخص بودن مصداق صابئین مورد نظر قرآن برای مسلمانان صدر اسلام، این احتمال وجود دارد که ایشان گروهی همانند حنفا، اما مستقل بوده‌اند که در آن هنگام شریعت خاصی نداشته و وجه مشخصه آنها اعتقاد توحیدی آنان بوده و به همین دلیل نیز مشرکین به پیامبر و مسلمانان، صابئین می‌گفته‌اند. طبری

در تفسیر خود از قول علی بن زید نقل می‌کند که صابئین گروهی هستند که لاله آلا الله می‌گویند و «لیس لهم عمل و لا کتاب و لا نبی». شیخ طوسی نیز در تفسیر خود از قول قتاده و بلخی چنین می‌گوید: «الصابئون قوم معروفون لهم مذهب ینفر دون به من عباده النجوم و هم مقرون بالصانع و بالمعاد و ببعض الانبیاء». ابن کثیر مورخ و مفسر مشهور قرآن نیز پس از نقل اختلاف آرای مفسرین و محدثین پیش از خود در مورد این گروه می‌گوید: «ایشان گروهی بودند نه بر دین یهود و نصاری و مجوس و نه مشرک بلکه بر فطرت خود باقی بودند و دین مقررری که از آن تبعیت کنند نداشتند و به همین علت، مشرکین به مسلمانان، صابئی می‌گفتند؛ یعنی آنها از سایر ادیان اهل زمین خارج شده‌اند و به همین دلیل بعضی از علما گفته‌اند صابئین کسانی هستند که دعوت پیامبری به ایشان نرسیده است».<sup>۶۵</sup>

به جز منابع اسلامی تحقیقات جدید نیز بیانگر وجود نوعی مشابهت و ارتباط میان حنیفان و صابئان می‌باشد. مارگلیوت در مقاله حرانیان خود می‌گوید: مسیحیان غالباً از حرانیان (صابئین حرانی) با عنوان مشرک یاد می‌کنند که با حنیف از یک ریشه است. دکتر جواد علی نیز معتقد است سربانی‌ها لفظ Hanfa را بر صابئین اطلاق می‌کرده‌اند. توجه به معنای لغوی دو کلمه صابئی و حنیف در نزد علمای لغت عرب نیز نوعی مشابهت مضمونی میان این دو را ثابت می‌نماید. توجه به این قراین، همراه با در نظر داشتن این مسئله که پیامبر اسلام ﷺ مکرراً خود را منسوب به آیین حنیف و حضرت ابراهیم معرفی می‌نمودند و جملاتی از قبیل «بعثت بالحنیفیه السمحه السهله»، «احب الادیان الی الله تعالی الحنیفیه السمحه» و نظایر آن بر زبان جاری می‌فرمودند، این تصور را به وجود می‌آورد که شاید اعراب مشرک جاهلی، تشابهی میان تمایل آن حضرت به حنیفیت و توحید و خروج از آیین معمول، با آنچه تحت عنوان صبوه مطرح بوده می‌دیدند و به همین دلیل ایشان را صابئی می‌خواندند. مشرکین هنگامی که کسی اسلام می‌آورد می‌گفتند: «قد صبأ». هنگامی که عمر اسلام آورد، جمیل بن معمر جمحی، فریاد برآورد: «الا ان عمر بن الخطاب قد صبأ» یا قریش به حمزه می‌گفتند: «ما نراک یا حمزه الا قد صبأت».<sup>۶۶</sup>

این قراین، گروهی از محققان قدیم و جدید را به سمت یکی دانستن معنای حنیف و صابئی در میان اعراب جاهلی سوق داده است و آنان این فرضیه را طرح نموده‌اند که صابئین همان حنفای پیرو ابراهیم ﷺ می‌باشند. این فرضیه به رغم نقاط قوت ذکر شده، مشکلات و ضعف‌هایی نیز دارد که پذیرش آن را با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

## ۲. تمایز حنفا و صابئین

به رغم تشابه متعدد میان صابئین و حنفا (به ویژه حنفای یمنی، چون قس بن ساعده و نیز امیه بن ابی‌صلت زمانی را در بحرین بسر برده و علومی را از صابئین فراگرفته و در تفکرات و اعمال خود از آنها متأثر شده بودند). به چند دلیل نمی‌توان آنها را گروهی واحد یا دارای آیین مشابه دانست. نخست: اینکه پیامبر و و به تبع آن، مسلمانان هیچگاه خود را صابئی نخوانده و حتی از آن تنفر داشته و آن وصف را در مورد خود رد می‌کردند. «در داستان اسلام آوردن عمر که ذکر آن آمد، عمر ادعای جمیل بن معمر را به شدت رد کرده، می‌گوید: «کذبت و لکن اسلمت»؛ و این‌گونه صابئی شدن خود را نمی‌پذیرد. حال آنکه مسلمانان به اظهار حنفیت، رغبت کامل داشته و همان‌گونه که حنیف در قرآن کریم در مواردی همان اسلام دانسته شده، مسلمانان نیز به انتساب خود به حنفیت افتخار می‌کردند، که نمونه‌هایی از آن، در کلمات پیامبر ﷺ مشاهده شد. حضرت حمزه ﷺ هنگام اسلام آوردن، اشعاری در پاسخ مشرکان به زبان می‌آورد که مؤید این معناست: «حمدت الله حین هدی فؤادی الی الاسلام و الدین الحنیف لدین جاء من رب عزیز خبیر بالعباد بهم لطیف».<sup>۶۷</sup> آنچه از قراین به دست می‌آید، تفاوت مفهومی «حنفاء» و «صابئینی» است. به بیان دیگر، از عکس‌العمل مسلمانان در مقابل این دو کلمه چنان برمی‌آید که در آن دوران از کلمه صابئی، نوعی سب و توهین برداشت می‌شده و حکایت از عدم پذیرش این عقاید در میان عموم دارد، در حالی که مردم برای حنفا به سبب انتسابشان به حضرت ابراهیم ﷺ - به رغم عدم پذیرش عقایدشان - احترام قابل توجهی قائل بودند. در هر حال، حتی با پذیرش دیدگاه ابن‌حزم، در مورد ریشه مشترک تاریخی صابئین و حنفا، در زمان پیامبر اکرم ﷺ صابئین به پیروان ابراهیم ﷺ اطلاق نمی‌شده است.

دوم: اینکه آیین حنیف در قرآن کریم تأیید و در بعضی موارد با اسلام یکی دانسته شده است، اما صابئین در هیچ یک از موارد، مرادف آیین حنیف به کار نرفته و هیچ یک از مفسران قرآن نیز به مشابهت آن دو نظر نداده‌اند.

سوم: اینکه برخی آثار ملل و نحل، مانند ملل و نحل شهرستانی، آشکارا «صبوه» را در برابر حنیفیت مطرح می‌کند هر چند که به نظر می‌رسد مراد وی از صابئین، صابئین حران بوده است.

با توجه به آن چه گذشت برخی از محققان به این نتیجه رسیده‌اند که کلمه صابئی و جمع آن صابئین، در دوران جاهلیت بر تمام افرادی که خارج از دین مرسوم بوده‌اند،



اطلاق می‌شده و چه بسا عرب به تمام فرقه‌های گنوسی‌گری، صابئی اطلاق می‌کرده است.

### رابطه پیامبر اکرم با حنفیاء و حنفیت با اسلام

برخی پیامبر اکرم ﷺ را مولود فرهنگ و نیاز جامعه خود می‌دانند و دین اسلام را نیز نهضتی از سنخ بازگشت حنفا به آیین حنفیت می‌پندارند. نصر حامد ابوزید با گرایش سوسیالیستی، تبیینی ویژه و دیالکتیکی از فرهنگ عصر ظهور اسلام ارائه می‌کند. وی می‌گوید: جامعه آن روز عرب از دو جهت درون و بیرون، مورد تهدید بود؛ تهدید بیرونی از سوی قدرت‌های بزرگی، چون روم، ایران و حبشه که هر کدام بخشی از جامعه عرب را زیر سلطه داشتند و خراج می‌گرفتند. و تهدید درونی، ناشی از مشکلات اقتصادی و جنگ‌های داخلی که بسیاری را خسته کرده و به خود آگاهی رسانده بود. این اقتضائات منفعت جویانه از یکسو و خود آگاهی فطری بخشی از جامعه که خود را به عنوان فرهنگ و آیین تحنث پدیدار ساخته بود، از سوی دیگر، جامعه را به سوی دین جدید ملی فرامی‌خواند، (چون ادیان موجود، یعنی مسیحیت و یهودیت هیچ‌کدام نیازهای عرب‌ها را تأمین نمی‌کرد، زیرا مسیحیت خود دین مهاجم بود و یهودیت قطع نظر از حصارنژادی‌اش، همواره عرب‌ها را تحقیر و تهدید کرده بود.<sup>۶۸</sup> همین درک و احساس مبهم برآمده از استغاثه‌های تحنث، زید بن عمرو (یکی از حنفیاء) را وادار کرد تا برای یافتن دین ابراهیم به راه افتد. وی به منظور یافتن شریعت و آموزه‌های دینی حضرت ابراهیم به نقاط مختلف جزیره عربستان سفر کرد. وی از هر راهب مسیحی و احبار یهودی در مورد دین حنیف ابراهیمی تحقیق و پرس و جو می‌کرد تا اینکه پس از پیمودن جزیره العرب به موصل رسید و در آنجا از راهب مسیحی که گویا تمام علوم روز به او ختم می‌شد در باره حنفیت (دین حضرت ابراهیم) سؤال کرد. راهب به او گفت:

تو دینی را می‌جویی که هیچ‌کسی را یارای انتقال و تعلیم آن به تو نیست، اما اکنون زمان ظهور پیامبری است که در سرزمین خود تو با دین ابراهیم - همان حنفیت - به رسالت مبعوث می‌شود. پس به او بپیوند که او اینک برانگیخته شده و هیچ‌یک از دو دین یهودیت و مسیحیت را نپسندیده است.» زید به محض شنیدن این سخن از راهب، به شتاب به سوی مکه راه افتاد، اما در سرزمین «لخم» برخی بر او تاختند و وی را کشتند.<sup>۶۹</sup>

بنابراین جست‌وجو از دین ابراهیم جست‌وجو از دینی بود که از یک سو هویت و کیان عرب را تحقق می‌بخشید و از سوی دیگر، اهداف مزبور را برآورده می‌نمود، و اسلام دینی بود که توانست به این اقتضائات جامعه عمل بپوشد.

بنابراین، حضرت محمد ﷺ و دینش متعلق به فرهنگ و نیاز زمان خود بود. ابوزید در پاسخ کسانی که این برداشت را رد می‌کنند و حضرت محمد ﷺ را نافی فرهنگ عصر جاهلیت می‌دانند، یادآور می‌شود که در هر جامعه‌ای در کنار فرهنگ غالبی، خورده فرهنگی نیز وجود دارد که در برابر آن قیام یا مقاومت می‌کند. در عصر ظهور اسلام نیز در کنار فرهنگ غالب جاهلی، خورده فرهنگ تحنث یا حنفیت نیز وجود داشت که در جست‌وجوی هویت دیرینه عربی و الهی خود بودند و حضرت محمد و دینش متعلق و مولود همان خورده فرهنگ بود.

این برداشت و تحلیل مادی‌گرایانه از منشأ و خاستگاه اسلام با واقعیت‌های تاریخی سازگار نیست، چون اولاً: اگر اسلام حرکت و معتقدان به آن نهضت طبیعی در واکنش به فرهنگ منحط جاهلیت بود بایستی این دین در میان حنفا ظهور می‌کرد و ثانیاً: باید حنفا نخستین گروندگان به اسلام می‌بودند، در حالی که هیچکدام از حنفا به اسلام نگریدند؛ برخی به همان زندگی زاهدانه خود ادامه دادند و برخی نظیر امیه بن ابی‌صلت حتی در مقابل پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانها، از مشرکان حمایت کردند و برای کشته‌های آنها در جنگ بدر، شعر سرودند. برخی می‌گویند آیه ۷۵ سوره اعراف در مورد همین امیه نازل شده است. تاریخ هیچ گزارشی را از ارتباط حضرت محمد ﷺ با حنفا ارائه نکرده است.<sup>۷۰</sup>

علاوه بر این، حنفیت و حنفا جنبش سازمان یافته‌ای نبود و عقاید منسجمی نداشتند که اسلام متأثر از آن یا شکل تکامل یافته آن باشد، آن گونه که مستشرقان گفته‌اند، و نیز بحران بت‌پرستی در شبه جزیره آن قدر عمیق و گسترده نبود که چنان توهمی پدید آید. البته دین نیز همانند پدیده‌های اجتماعی نیازمند زمینه‌های پذیرش در جامعه هست و جریان حنفیت می‌تواند زمینه پذیرش همگانی اسلام تلقی شود، نه اینکه منشأ آن باشد.

بیشتر حنفا با سواد و فرهنگی بودند و نیز برخی از آنها با ادیان دیگر ارتباط برقرار کرده و سالها از آرا و افکار آنها بهره بردند و حتی برخی نظیر مسیلمه کذاب ادعای پیامبری کرده و مدتی پیروانی گرد آورده و حکومت تشکیل داده بود، اما هیچ کدام نتوانستند پیامی مانند قرآن بیاورند و در نتیجه، تلاششان ناکام ماند. با وجود اینکه منابع تاریخی، سرگذشت و دقایق تحول فکری حنفا را بیان می‌کند، اما در بیان ارتباط پیامبر با حنفا کمترین اشاره‌ای ندارند.<sup>۷۱</sup>

### ی) موضع رسول خدا ﷺ درباره حنفا

از تأیید جریان حنفا در قرآن می‌توان نتیجه گرفت که پیامبر اکرم ﷺ دیدی مثبت به حنفا داشته است؛ البته این امر در خصوص تمام حنفا کلیت ندارد، بلکه حضرت پیامبر ﷺ برخی از آنها را مذمت کرده است، از جمله:

#### ۱. موضع پیامبر ﷺ درباره امی □ بن اباصلت

حضرت پیامبر در مورد وی فرموده است: « شعر او مومن، اما قلب او کافر بود». او همان کسی است که برای کشته‌های مشرکان در بدر مرثیه می‌خواند.<sup>۷۲</sup>

#### ۲. موضع پیامبر نسبت به ابا عامر بن صیفی

ابا عامر که در کسوت رهبانیت در آمده بود وقتی به مدینه آمد از دین پیامبر ﷺ سؤال کرد و حضرت پیامبر فرمود: دین ما همان دین ابراهیم حنیف است. ابا عامر نیز گفت: من هم بر آن هستم. پیامبر فرمود: شما بر آنچه من آورده‌ام نیستید (یعنی قرائت خودت را از دین ابراهیم داری) و پیامبر ﷺ ابا عامر را فاسق نامید. وی نیز غضبناک شد و به سوی قیصر روم رفت و در آنجا مرد.<sup>۷۳</sup>

#### ۳. موضع حضرت پیامبر نسبت به مسیلمه بن حبیب حنفی

وی - چنان‌که پیش از این گفته شد - ادعای پیامبری نموده و پیامبر اکرم ﷺ را برای معامله در حکومت و تقسیم جزیره عربستان دعوت کرده بود پیامبر ﷺ را کذاب خواند. او نیز در نهایت در مقابل سپاه اسلام مغلوب شد.<sup>۷۴</sup>

اما یکی از حنفا که پیامبر اکرم ﷺ درباره او حسن نظر داشته، زید بن عمرو حسن است که گفته شده آن حضرت برای او دعا کرد و درباره او فرمود که در بهشت است و در روز قیامت مستقل و با ملیت جداگانه محشور می‌شود.<sup>۷۵</sup>

#### جمع‌بندی و تحلیل یافته‌ها

در دوران تاریک جاهلیت که آسمان جزیره العرب را غبار جهل، نادانی و بت‌پرستی فراگرفته بود؛ کسانی با بصیرت درونی و پاسخ به ندای فطری در تکاپوی صراط مستقیم بودند. آنها در پرتو ارشادات پیامبر درونی دریافته بودند که کرنش در مقابل ساخته‌های بشری، کاری سفیهانه است، زیرا تدبیر امور تحت امر و مشیت کسی است که جهان را ساخته است. آنها به درستی

دریافته بودند اخلاق غارت‌گری، قبیله‌گرایی، عصبیت کور، ظلم و ستم زینده انسان و انسانیت نیست.

کسانی که در جاهلیت از آیین و عبادات مشرکانه دوری کردند به «حنفا» معروف شدند. البته در خصوص دلیل نام‌گذاری حنفاء اختلاف نظر وجود دارد. برخی منشأ آن را رجوع حنفا به آیین دیرینه عرب‌ها، یعنی دین ابراهیم حنیف دانسته و برخی آن را ناشی از معنای صابئی نهفته در «حنیف» می‌دانند. این دسته، استدلال می‌کنند که عرب‌ها به کسانی که دین خود را تغییر می‌دادند به آن حنیف یا صابئی می‌گفتند و از این‌رو در صدر اسلام به پیامبر و یارانش صابئی می‌گفتند. دسته دیگر، این تعبیر را رد می‌کنند چون مسلمانان در مقابل واژه صابئی واکنش نشان می‌دادند، ولی حنفیت را پذیرفته و به آن افتخار می‌کردند.

حال منشأ نام‌گذاری هرچه باشد این مطلب در تاریخ واضح و روشن است که حنفا عقاید و رفتارهای مشرکانه و جاهلانه مشرکان را قبول نداشتند و برخلاف آنها به توحید، معاد و ارزش‌های اخلاقی اعتقاد داشته و بدان پایبند بودند.

آنچه از التزامات کلامی، اصول قطعی و شواهد تاریخی بر می‌آید این است که نیاکان پیامبر ﷺ تماماً موحد بودند. این مسئله علاوه بر اظهارات پیامبر که خود را مولود اصلاب و ارحام مطهره خوانده، اعمال و رفتار آنها نیز گواه این مطلب است.

برخی از پژوهشگران تاریخی معتقدند که عبدالمطلب یکی از اجداد پیامبر نه تنها موحد و یکی از احناف بوده، بلکه او را نبی هم دانسته‌اند. این ایده را پیش‌گویی عبدالمطلب در شکست ابرهه و کشف الهمام‌گونه وی از چاه زمزم، تقویت می‌کند، اما با توجه به تردید برخی نویسندگان و فطری و بشری خواندن آنها، برای اثبات کفایت نمی‌کند.

حضرت پیامبر اکرم ﷺ هر چند از عقاید مردم بیزاری می‌جست و از اعمال و رسومات آنها دوری می‌کرد و زمانی را در غار حرا به عبادت و تحنث مشغول بود، لکن با حنفا ارتباطی نداشت. آنچه حنفا بروز می‌دادند نفی شرک و احساس مبهم به خداوند بود که در پرتو آن برخی از اعمال ناشایست را بر خود حرام کرده بودند، لکن به وضوح نمی‌دانستند خدا چیست؟ و از آنها چه می‌خواهد؟. روزی یکی از احناف اعمال مشرکان را به استهزا گرفت، ولی نمی‌دانست که خود چگونه خدا را بخواند، فریاد برآورد که نمی‌دانم چگونه تو را بخوانم و بعد روی دست‌ها خود سجده کرد. حال این احساس بسیط و حیران‌کجا، و دین مبین اسلام که هیچ بشری را یارای هم آوردی باکتابش نیست کجا؟ آیا آن معارف بلند و قوانین روشن که بسیاری از آنها نظیری در زمان خود نداشته، می‌تواند محصول تأملات بشر باشد؟ عجز ادیان و مکتب‌های دیگر،

اعم از الهی و بشری در برابر آن، نظریه بشری بودن قرآن و اسلام را ابطال می‌کند، چنان‌که فیلسوف بزرگ مغرب زمین «نیچه» گفته است که مسیحیت باید در برابر اسلام سر به خاک می‌سایید، چون اسلام ما را به خودمان فرا می‌خواند و به آرمان و تفکر یونانی ما نزدیک‌تر است: «اگر اسلام، مسیحیت را خوار می‌شمارد، در این کار، هزاران بار حق با اوست... زیرا این فرهنگ، شریف بود و خاستگاه خود را به غریزه‌های مردانه مدیون بود، زیرا حتی در آن گنجینه نادر و عالی زندگانی اعراب اسپانیا، باز به زندگانی آری می‌گفت. بعدها جنگ‌جویان صلیبی بر ضد چیزی جنگیدند که بهتر بود در برابرش به خاک می‌افتادند؛ فرهنگی که در مقایسه با آن، حتی قرن نوزدهم ما باید خود را بس ناتوان و دیرآمده تصور کند».<sup>۷۶</sup>

هرچند تصویر و برداشت نیچه از اسلام منطبق بر واقعیت نیست، اما می‌تواند نشانگر علو معارف، جهان‌بینی روشن و کارآمدی اسلام باشد.

..... پی‌نوشت‌ها

۱. عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری‌نیا، ص ۳۹۶.
۲. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۴۵۱.
۳. همان، ص ۴۵۳.
۴. سیدمحمد آلوسی، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، ج ۲، ص ۲۲۸ و ۲۲۲.
۵. علی کبر دهخدا، لغت نامه، ج ۶، (ذیل واژه حنیف).
۶. همان.
۷. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۳۶۲-۳.
۸. همان ص ۴۵۲.
۹. طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۵۶۴.
۱۰. طبری، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۰۳؛ فخررازی، تفسیر الکبیر، ج ۴ ص ۷۴.
۱۱. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۴۵۴.
۱۲. همان ۴۵۴-۴۵۵.
۱۳. عبد العزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۳۹۶.
۱۴. غلام حسین زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام، (عصر نبوت)، ۱۳۷۸.
۱۵. آل عمران: ۶۷؛ ر. ک: بقره: ۳۷؛ آل عمران: ۹۵؛ نساء: ۱۲۴؛ انعام: ۷۹ و ۱۶۲؛ یونس: ۱۰۵.

۱۶. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۶، ص ۴۵۶.
۱۷. غلام حسین زرگری نژاد، همان، ص ۱۴۱.
۱۸. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۶، ص ۴۵۶.
۱۹. همان، ج ۶، ص ۴۵۷.
۲۰. همان ص ۴۵۴-۴۵۵.
۲۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۴، ص ۵۲۷. از نرم افزار نور "جامع التفاسیر"،
۲۲. رسول جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا)*، ص ۱۸۶.
۲۳. همان، ص ۱۸۸.
۲۴. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۶، ص ۴۸۵.
۲۵. همان ج ۶، ص ۴۸۹.
۲۶. همان، ص ۴۷۲؛ عماد الصباغ، *الاحناف*، دمشق، دارالحصاد، ص ۹۱.
۲۷. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۶، ص ۵۰۹-۵۱۰.
۲۸. همان، ج ۶، ص ۵۰۹-۵۱۰.
۲۹. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۴، ص ۵۲۷. از «نرم افزار نور جامع التفاسیر».
۳۰. محمودشکری الالوسی، *بلوغ الارب فی احوال العرب*، ص ۳۲۴.
۳۱. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ص ۴۷۲.
۳۲. عماد الصباغ، *الاحناف*، ص ۶۷.
۳۳. همان، ص ۳۴.
۳۴. همان، ص ۶۴.
۳۵. همان، ص ۶۵.
۳۶. غلام حسین زرگری نژاد، *تاریخ صدر اسلام*، (عصر نبوت)، ص ۱۴۳-۱۴۴.
۳۷. رسول جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا ﷺ)*، ص ۱۸۸.
۳۸. غلام حسین زرگری نژاد، همان، ص ۱۴۴.
۳۹. عماد الصباغ، *الاحناف*، ص ۶۷.
۴۰. غلام حسین زرگری نژاد، *تاریخ صدر اسلام*، (عصر نبوت)، ص ۱۴۴.
۴۱. رسول جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا ﷺ)*، ص ۱۸۷.
۴۲. عبد العزیز سالم، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ص ۳۹۶.
۴۳. رسول جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا ﷺ)*، ص ۱۱۲.
۴۴. محمدحسین واثقی راد، *نگرش نو به تاریخ اسلام*، ص ۹۹-۱۰۱.
۴۵. ابی جعفر محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ج ۲ ص ۲۵۴.
۴۶. همان.
۴۷. محمدحسین واثقی راد، *نگرش نو به تاریخ اسلام*، ص ۱۰۵.

۴۸. همان، ص ۱۰۴-۱۰۶.
۴۹. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا ﷺ)، ص ۱۱۲.
۵۰. محمدحسین واثقی‌راد، نگرش نوبه تاریخ اسلام، ص ۱۰۷.
۵۱. همان.
۵۲. سید محمود آلوسی، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، ج ۲، ص ۲۸۳.
۵۳. محمدحسین واثقی‌راد، نگرش نوبه تاریخ اسلام، ص ۱۱۲.
۵۴. حسین مونس، تاریخ قریش، ص ۱۴۵ - ۱۴۶.
۵۵. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا ﷺ)، ص ۱۱۲.
۵۶. حسین مونس، تاریخ قریش، ص ۴۰-۴۱.
۵۷. همو، تاریخ قریش، ص ۱۳۲-۱۳۴؛ طبری، تاریخ الطبری، ص ۲۵۱.
۵۸. سید محمود آلوسی، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، ج ۱، ص ۳۲۴.
۵۹. حسن علی مسعودی، مروج الذهب، ج ۱-۲، ص ۱۰۸.
۶۰. عبدالعزیز سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۳۹۳.
۶۱. غلام حسین زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۱۴۴.
۶۲. زهرا ربانی، «صابئین در قرآن»، تاریخ اسلام، ش ۶، ص ۱۲.
۶۳. عماد الصباغ، الاحناف، ص ۸۹.
۶۴. همان، ص ۸۹-۹۰.
۶۵. زهرا ربانی، «صابئین در قرآن»، تاریخ اسلام، ش ۶، ص ۱۵.
۶۶. همان ص ۱۳.
۶۷. ابن هشام، السیره النبویه، ص ۳۱۲.
۶۸. نصر حامد ابوزید، معنای متن، ص ۱۲۹-۱۳۰.
۶۹. همان، ص ۱۳۰.
۷۰. غلام حسین زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، ص ۲۰۵.
۷۱. همان ص ۱۰۴.
۷۲. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ص ۴۹۲.
۷۳. همان.
۷۴. عماد الصباغ، الاحناف، ص ۴۲.
۷۵. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ص ۴۷۵.
۷۶. نیچه فردریک ویلهلم، دجال، ترجمه عبدالعلی دستغیب، ص ۱۳۱.

## منابع

- ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت دارالحیة التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابن هشام، *السیرة النبویة*، تحقیق گروهی از محققین بیروت، داراحیة التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- آلوسی، سید محمود، *بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب*، چ دوم، بیروت، دارالکتب العربیة، بی تا.
- جعفریان، رسول، *تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا)*، بی جا، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- ربانی، زهرا، «صابعین در قرآن» تاریخ اسلام، ش ۶، تابستان ۸۰، ص ۳ - ۲۴.
- زرگری نژاد، غلام حسین، *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
- سالم، عبدالعزیز، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقرصدری نیا، تهران علمی فرهنگی، ۱۳۸۰.
- صباغ، عماد، *الاحناف*، دمشق، دارالحصاد، ۱۹۹۸.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، «نرم افزار نور جامع التفاسیر».
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، چ دوم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق.
- طبری، جریر بن محمد، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، روائع التراث العربی، بی تا.
- طبری، جریر بن محمد، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، چ دوم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۰م.
- فخر رازی، *تفسیر الکبیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱-۱۹۹۰م.
- مسعودی، حسن علی، *مروج الذهب*، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۷۳م.
- مونس، حسین، *تاریخ قریش*، قاهره، دارالرشاد للنشر و التوزیع، ۲۰۰۷.
- نصر حامد ابوزید، *معنای متن*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
- نیچه فردریک ویلهلم، *دجال*، ترجمه عبدالعلی دستغیب، تهران، آگاه، ۱۳۵۲.
- واتقی راد، محمد حسین، *نگرش نو به تاریخ اسلام*، قم، آفاق غدیر، ۱۳۸۳.